

بررسی اقدامات دولت پهلوی اول برای مقابله با مشکلات آبله کوبی (مطالعه‌ی موردی: اصفهان)

محمد بختیاری^{۱*}، مهشیدسادات اصلاحی^۲، متین سادات اصلاحی^۳

تاریخ دریافت: 98/5/13

تاریخ پذیرش: 98/10/8

تاریخ انتشار: 98/12/24

مقاله‌ی مروری

چکیده

آبله یکی از بیماری‌های واگیردار و خطرناکی است که در طول تاریخ، انسان‌های زیادی را به کام مرگ کشانده است. تلاش برای پیشگیری از این بیماری و درمان آن همواره یکی از دغدغه‌های اطبا و برخی از حکومتگران بوده است. در دوره‌ی قاجار تلاش‌هایی برای آبله‌کوبی به سبک نوین انجام شد؛ اما به خاطر ناسازگاری با فرهنگ و باورهای عمومی جامعه و مبانی طب سنتی به نتیجه‌ای مطلوب نرسید. در دوره‌ی پهلوی اول نیز علی‌رغم تصویب قوانینی برای آبله‌کوبی رایگان، عمومی و اجباری، به خاطر وجود برخی مشکلات، نتیجه‌ی دلخواه حاصل نشد. پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر اسناد و منابع موجود و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، موانع و مشکلات آبله‌کوبی در ایران عصر پهلوی اول و اقدامات دولت برای تلقیح واکسن آبله را با تمرکز بر شهر اصفهان و توابع آن بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که چه عواملی باعث شد دولت علی‌رغم تلاش فراوان نتواند در مقابله با بیماری آبله کاملاً موفق عمل کند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه در اثر اقدامات دولت مبنی بر تصویب قوانین آبله‌کوبی عمومی رایگان و اجباری، استخدام پزشکان آبله‌کوب و تهدید و جریمه‌ی متخلفان، از تعداد مبتلایان به بیماری آبله در اصفهان کاسته شد، وجود مشکلاتی همچون ناآگاهی مردم و خودداری آن‌ها از آبله‌کوبی، همکاری نکردن عده‌ای از کدخدایان با مأموران آبله‌کوب، تخلف و سهل‌انگاری برخی از آبله‌کوبان و فقدان بودجه و امکانات بهداشتی کافی موجب شد بیماری آبله همچنان رواج داشته باشد و باعث مرگ و میر کودکان شود.

واژگان کلیدی: آبله‌کوبی، اصفهان، بیماری آبله، پهلوی اول

1. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

2. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

3. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، تلفن: ۰۲۸۳۳۹۰۱۸۹۱.

مقدمه

آبله یکی از بیماری‌های شایع در میان کودکان و عاملی مهم در مرگومیر آنها بود. پیشگیری و درمان این بیماری در ایران تا دوره‌ی پهلوی، اغلب به‌طور سنتی انجام می‌گرفت. با کشف روش‌های جدید آبله‌کوبی توسط ادوارد جنر^۱ انگلیسی در سال ۱۷۹۶م و ورود آن به ایران توسط هموطنش کورمیک^۲ در دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار، تعدادی از اطفال ایرانی به روش نوین، آبله‌کوبی شدند. همچنین برخی اطباء، روشنفکران و حاکمان تلاش‌هایی برای ترویج آبله‌کوبی به روش جدید انجام دادند؛ حتی عباس میرزا و برادرش محمدعلی میرزا برای اصلاح تصورات نادرست مردم درباره‌ی طب نوین، ابتدا فرزندان خود را برای تلقیح واکسن آبله آماده کردند و امیرکبیر آبله‌کوبی عمومی، رایگان و اجباری به راه انداخت و برای متخلفان جریمه و مجازات در نظر گرفت؛ باین‌همه هیچ کدام از این اقدامات مثل بسیاری از اصلاحات دیگر آنها، بعد از مرگشان ادامه نیافت، یا افرادی اجازه ندادند که ادامه یابد. درباره‌ی مشکلات آبله‌کوبی جدید موانع متعددی مطرح شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ناآگاهی مردم و تمایل نداشتن آنها به استفاده از روش‌های جدید، مخالفت برخی افراد سنت‌گرا و مذهبی با هر آنچه به جهان غرب (اجنبی کافر از نظر آنها) مربوط می‌شد و مخالفت برخی آبله‌کوبان و افراد سودجو که منفعت خود را در بی‌اطلاعی مردم و مراجعه به خودشان می‌دانستند، اشاره کرد. بسیاری از این مشکلات در دوره‌ی پهلوی نیز وجود داشت و تعدادی از کودکان همچنان در اثر بیماری آبله از بین می‌رفتند؛ اما در این دوره با اقدامات مؤثر و جدی دولت، وضعیت تا حدودی بهتر شد و از میزان مبتلایان به بیماری

آبله کاسته شد؛ البته باز هم نتیجه‌ی مطلوب حاصل نشد. به‌طوری‌که در اسناد و مدارک موجود موارد متعددی از بروز بیماری آبله در مناطق مختلف کشور، از جمله اصفهان وجود دارد. در پژوهش حاضر به اقدامات دولت پهلوی اول برای ترویج آبله‌کوبی عمومی و موانع و مشکلات موجود، با تأکید بر استان اصفهان پرداخته می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش حاضر می‌توان گفت تاکنون درباره‌ی موانع و مشکلات آبله‌کوبی در دوره‌ی پهلوی اول تحقیقی جداگانه و مستقل صورت نگرفته است. تنها در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر تاریخچه و برخی مشکلات جامعه‌شناختی تلقیح واکسن آبله در ایران» نوشته‌ی مسعود کنیری و مرتضی نورائی (۱۳۸۹) به این موضوع پرداخته شده که آن هم بیشتر بر دوره‌ی قاجار متمرکز شده است (۱). سیدمسعود بنکدار و لقمان دهقان نیری (۱۳۹۰) نیز در تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت بهداشتی شهر اصفهان در طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ه.ش» در حد یک پاراگراف به وضعیت بیماری آبله در شهر اصفهان پرداخته‌اند (۲). همچنین مصطفی کریمخان زند (۱۳۹۱) در مقاله‌اش «آبله‌کوبی در ایران: سابقه، روش‌ها، مخالفت‌ها» بیشتر به تاریخچه‌ی آبله‌کوبی در ایران، روش‌های سنتی و جدید پیشگیری از آبله و درمان آن و انواع مخالفت‌ها با روش‌های نوین آبله‌کوبی در دوره‌ی قاجار پرداخته است (۳). درحالی‌که در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران (ساکما) اسناد فراوانی درباره‌ی اقدامات دولت پهلوی اول برای آبله‌کوبی در اصفهان و موانع و مشکلات پیش رو وجود دارد که با بررسی دقیق‌تر آنها می‌توان تحلیلی واقعی‌تر و جامع‌تر در این باره ارائه داد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد، روزنامه‌ها و منابع تاریخی

1. Edward Jenner
2. Cormick

و با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی انجام شده و در ابتدا به توصیف اقدامات دولت برای تلقیح واکسن آبله و سپس به تشریح و تحلیل مشکلات آبله‌کوبی در ایالت اصفهان می‌پردازد.

اقدامات دولت پهلوی اول برای آبله‌کوبی

آبله‌کوبی با مایه‌ی انسانی از قبل از دوره‌ی قاجار در میان برخی ایلات و عشایر ایرانی رایج بود. در این روش گاه مایه‌کوبی با پوسته‌های خشک‌شده‌ی شخص آبله‌ای انجام می‌گرفت که در آن پوسته‌ی خشک‌شده‌ی دلمه‌های آبله‌ی یک شخص شناخته‌شده را که بیماری مسری نداشت، می‌گرفتند و آن را در جای خشکی نگه می‌داشتند و مقداری از آن را رقیق می‌کردند و به وسیله‌ی خراشی که روی پوست افراد سالم به وجود می‌آوردند آن را وارد بدن طفل می‌کردند و بعداً پوسته این آبله‌ی مصنوعی را گرفته و به اطفال دیگر تلقیح می‌کردند (۴). گاه از آب آبله‌های درآمده‌ی شخص استفاده می‌کردند؛ به این صورت که یکی دو تا از آبله‌های طفلی را که آبله‌ای سبک و جزئی گرفته بود، بعد از اینکه آبله‌اش رسیده و پر می‌شد، سوراخ کرده و آبش را می‌گرفتند و آن را به خراش ایجادشده در بازوی طفلی سالم که آبله نگرفته بود، می‌مالیدند. بعد از چند روز در اطراف آن زخم سه عدد آبله درمی‌آمد و از آن به بعد طفل برای چندین سال از خطر آبله رهایی پیدا می‌کرد (۵). در این روش آبله‌کوبی که تا زمان ممنوعیتش در سال ۱۳۲۰ شمسی، کم‌ویش رواج داشت، از هر بیست نفر، یک نفر می‌مرد (۶).

در دوره‌ی قاجار آبله‌کوبی با مایه‌ی حیوانی که نسبت به مایه‌کوبی انسانی خطرات کمتری داشت، در کنار روش قبلی به کار گرفته شد. در این روش، مایه‌ی آبله را از گاو برمی‌داشتند و در عضوی از اعضای بدن طفلی که هنوز آبله درنیآورده بود می‌زدند. این عمل دانه‌ها و دمل‌های کوچکی را ایجاد می‌کرد و موجب می‌شد آن طفل دیگر آبله در نیابد. در مرحله‌ی بعدی مایه‌ی آبله را از بدن طفلی که آبله‌اش قبلاً

با مایه‌ی گاو کوبیده شده بود، برمی‌داشتند و به بدن طفلی دیگر می‌زدند و به این ترتیب طفل دوم نیز از بیماری آبله مصون می‌ماند. حتی در مرحله‌ی بعدی می‌توانستند از طفل دوم مایه‌ی آبله بردارند و به طفل سومی بزنند و این زنجیره ادامه داشته باشد. بدین ترتیب، همه‌ی این اطفالی که آبله‌کوبی می‌شدند از بیماری آبله محفوظ می‌ماندند (۷). باوجوداین، همه‌ی اطفال آبله‌کوبی نمی‌شدند و تلفات بیماری آبله در دوره‌ی قاجار همچنان زیاد بود؛ تا اینکه در اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر آبله‌کوبی عمومی و رایگان کودکان را اجباری کرد (۹و۸)؛ اما با مرگ او برنامه‌هایش متوقف شد و تلفات فراوان ناشی از بیماری آبله همچنان ادامه پیدا کرد. حتی تشکیل حفظ‌الصحه دولتی در سال ۱۲۹۸ه.ق نیز که به تأسیس پست‌های جدید آبله‌کوبی و انتشار جزوه‌های راهنمای مقابله با آبله‌کوبی می‌پرداخت، در کاهش میزان تلفات مؤثر واقع نشد. بنا به گزارش روزنامه‌ی «وقایع اتفاقیه» در سال ۱۳۰۱ه.ق در شیراز سه چهار هزار کودک به خاطر بیماری آبله تلف شدند و در سال ۱۳۲۰ه.ق همین اتفاق در شیراز تکرار شد (۱۰). این وضعیت در سایر مناطق نیز حاکم بود؛ به‌طوری‌که در همین روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه در گزارشی مربوط به سال ۱۳۱۰ه.ق راجع به کل ایران چنین آمده است: «ناخوشی آبله در اطفال عارض شده است خیلی تلف کرده و می‌کند، به اندازه‌ای تلف می‌کند که از سه طفل اگر یکی جان بیرون ببرد» (۱۱). در گزارش دیگری از بیت^۱ درباره‌ی فرزندان سهام‌الدوله، به مرگ ۶۲ نفر از ۷۴ فرزند او در اثر بیماری آبله اشاره شده است (۱۲). بسیاری از افراد نجات‌یافته از آبله نیز با آثاری همچون کری و کوری و زشتی چهره مواجه می‌شدند (۱۳-۱۵).

بسیاری از این مشکلات در دوره‌ی پهلوی نیز وجود داشت و تعدادی از کودکان همچنان در اثر بیماری آبله از بین

1. Yates

دفعه‌ی تلقیح را از داوطلب مطالبه کنند و تا زمانی که تصدیق مزبور را ارائه ندهند، از پذیرفتن آن‌ها خودداری کنند؛ چراکه در صورت تخلف تعقیب و مجازات خواهند شد (۱۶).

به دنبال تصویب این قوانین، دولت با جدیت بیشتری به استخدام، تعلیم و اعزام مأموران آبله‌کوب به مناطق مختلف کشور از جمله اصفهان و مناطق تابع آن اقدام کرد و بر تعداد پُست‌های آبله‌کوبی افزود؛ طوری که بسیاری از شهرها با روستاهای اطراف خود، با توجه به تعداد جمعیت، صاحب یک یا چند آبله‌کوب شدند (۱۷). نحوه‌ی استخدام آبله‌کوب‌های جدید به این صورت بود که فرد تقاضای خود را برای استخدام در منطقه یا شهری به اداره‌ی صحیه‌ی آن منطقه یا استان تحویل می‌داد؛ آن‌ها هم تقاضای مزبور را به حاکم ایالت ارجاع می‌داد تا در صورت موافقت، به صحیه‌ی کل مملکتی بفرستد. سازمان مزبور که در آن زمان زیر نظر وزارت داخله بود، با توجه به مواردی همچون جمعیت منطقه‌ی مورد نظر، منبع تأمین اعتبار مستخدم جدید، سابقه و توانایی متقاضی در امر آبله‌کوبی و صلاحیت حاکم و اداره‌ی صحیه‌ی منطقه درباره‌ی شخص مورد نظر، حکم استخدام او را صادر می‌کرد (۱۸). فرد استخدام‌شده اگر در خود شهر اصفهان بود، باید از صبح تا ظهر به همراه یک نفر آژان در محلات یا در خانه‌ها، عموم اطفال را بر ضد آبله تلقیح می‌کرد و از ساعت دو بعدازظهر تا غروب در محلی که مرکز واقعی شهر و مورد تأیید حکومت بود و عموم مردم به آن دسترسی داشتند، پست آبله‌کوبی ثابت دایر و به وسیله‌ی تابلوی بزرگ از پارچه‌ی سفید که در وسط خیابان نصب می‌کرد، به عموم اهالی وجود پست ثابت دائمی آبله‌کوبی مجانی را اعلان می‌کرد و تمام ایام را بدون تعطیلی به آبله‌کوبی اطفال می‌پرداخت. مأموران حکومت هم باید بر عملیات آبله‌کوب نظارت می‌کردند تا همیشه با حاضرشدن در محل خدمت، وظیفه‌اش را انجام دهد و از تلقیح‌شدگان یا اولیاء آن‌ها چیزی

می‌رفتند. دولت برای مقابله با شیوع بیماری آبله در سال ۱۳۰۸ مایه‌کوبی بر ضد آبله را اجباری کرد. سه سال بعد از آن، هیئت وزرا در جلسه‌ی ششم مهرماه ۱۳۱۱ بر طبق پیشنهاد وزارت داخله، نظام‌نامه‌ی اساسی آبله‌کوبی مجانی را تصویب کرد. این نظام‌نامه که شامل هشت ماده بود، به سه قسمت تقسیم شده و در هر قسمت وظایف یک گروه آمده بود. در ماده‌ی ۱ قسمت اول که راجع به وظایف افراد بود، آمده است: «کوبیدن آبله از ولادت تا ۲۱ سالگی چهار بار لازم است»، بدین‌صورت که ولی خاص یا قیم هر طفل موظف بود پس از ولادت او تا مدت شش ماه آبله‌ی طفل را در یکی از پست‌های آبله‌کوبی مجانی دولتی یا نزد یک نفر از اطباء، کوبیده و تصدیق تلقیح دریافت نماید. کوبیدن آبله‌ی افراد در دفعه‌ی دوم از سن شش تا هفت سالگی و در مرتبه‌ی سوم از دوازده تا سیزده سالگی به عهده‌ی افراد مذکور و در مرتبه‌ی چهارم از نوزده تا ۲۱ سالگی به عهده‌ی خود شخص بود و در تمام این مراحل باید بعد از تلقیح، تصدیق دریافت می‌کردند. در دو ماده‌ی بعدی قسمت اول، به تعقیب و مجازات متخلفین از ماده‌ی اول اشاره شده است. در قسمت دوم راجع به وظایف آبله‌کوب‌ها چنین آمده است: «آبله‌کوبان دولتی مکلف‌اند به محض اینکه هر یک از افراد برای کوبیدن آبله به آن‌ها مراجعه می‌کند بدون تأخیر عمل تلقیح را اجرا نمایند». بر طبق ماده‌ی پنجم و ششم این نظام‌نامه، آبله‌کوبان حق دریافت هیچ نوع حق‌الزحمه‌ای را از مراجعان نداشتند و موظف بودند ورقه‌ی تصدیق را مجانی بدهند؛ در غیر این صورت تعقیب و مجازات و از خدمت منفصل می‌شدند. آبله‌کوبان غیردولتی هم در مقابل تصدیق تلقیح حق دریافت وجهی را نداشتند. در قسمت سوم (ماده‌ی هفتم و هشتم) که مربوط به وظایف مدیران مدارس و ادارات دولتی بود، رؤسای مدارس و کلیه‌ی ادارات دولتی را موظف کرده است در موقع پذیرفتن شاگردان و استخدام افراد جدید تصدیق آخرین

به‌عنوان شیرینی مطالبه نکند؛ هرگاه فرد بر خلاف دستورات رفتار می‌کرد، به صحیه‌ی کل مملکتی اطلاع داده می‌شد تا فرد دیگری را به جای او استخدام نماید (۱۹ و ۲۰). نظارت دولتی بر کار آبله‌کوبان از دوره‌ی قبل از تصویب قوانین مربوط به آبله‌کوبی در سال ۱۳۱۱ وجود داشت. بنا به گزارشی در سال ۱۳۱۰ صحیه‌ی کل مملکتی برحسب تقاضای اداره‌ی صحیه‌ی اصفهان یک نفر مفتش آبله‌کوب را برای معاینه و تفتیش عملیات پست‌های آبله‌کوبی اصفهان به این شهر فرستاد (۲۱). پرداخت حقوق به آبله‌کوب منوط به تنظیم گزارش ماهانه راجع به تعداد افراد تلقیح‌شده بود که باید بعد از تصدیق رئیس اداره‌ی صحیه و یکی از ادارات دولتی، به صحیه‌ی کل مملکتی ارسال می‌شد (۲۲). مأمورانی هم که برای آبله‌کوبی در شهرستان‌ها، قصبات و دهات اعزام می‌شدند، مؤظف بودند تنها به آبله‌کوبی بپردازند و از اشتغال به هر کار دیگری از قبیل عطاری، معلمی و طبابت خودداری کنند. آن‌ها باید هر روز به یک روستا می‌رفتند و در یک الی دو روز آبله‌ی کودکان را می‌کوبیدند و سپس به روستا یا قصبه‌ی بعدی می‌رفتند. آنان نیز همچون آبله‌کوب‌های شهری باید گزارش ماهانه تنظیم می‌کردند و آن را بعد از آبله‌کوبی اطفال هر روستا به تأیید کدخدای آن ده و طبیب صحیه‌ی آن حوزه و در صورت نبودن طبیب صحی به تصدیق حکومت یا نایب‌الحکومه‌ی رسمی یا مأمور احصائیه که کدخدایان را می‌شناخت، می‌رساندند و به صحیه‌ی کل مملکتی ارسال می‌کردند تا حقوقشان که از ۱۵۰ تا ۳۰۰ ریال در نوسان بود، پرداخت شود (۲۳ و ۲۴).

دولت برای اجرای کامل آبله‌کوبی، کدخدایان روستاها را مؤظف کرده بود که به محض ورود مأمور آبله‌کوب به حوزه‌ی کدخدایی آن‌ها، نهایت همکاری را با آبله‌کوب داشته باشند و روستاییان را برای آبله‌کوبی فرزندانشان تشویق و راهنمایی کنند تا کودکانشان را در محل تعیین‌شده برای تلقیح واکسن آبله آماده کنند. اگر طفلی به هر دلیلی تلقیح نمی‌شد

کدخدا تعقیب و مجازات می‌شد (۲۵).

در گزارش یکی از مأموران آبله‌کوبی چنین آمده است: «...در تاریخ ۱۴/۲/۳۰ در قریه‌ی اسفیدواجان رفته برای تلقیح ضد آبله؛ اهالی استنکاف نمودند، چهارده نفر تلقیح شد. در تاریخ ۱۴/۳/۲۶ اطلاع پیدا نمودم که در قریه‌ی مزبور آبله شیوع دارد. فوری یک نفر امنیه از پست تیران خواسته به اتفاق در قریه‌ی اسفیدواجان رفته؛ شش نفر مبتلا به مرض آبله بودند معالجه و به قوه‌ی امنیه ۲۵۵ نفر طفل و زن و مرد تلقیح شد» (۲۶).

علی‌رغم وجود قوانین سخت‌گیرانه و پیگیری‌های مستمر، آبله‌کوبی در اجرا با موانع و مشکلات زیادی مواجه شد که حتی استفاده از تهدید و زور نیز نتوانست مصوبات هیئت دولت را به‌طور کامل به اجرا درآورد؛ به‌طوری‌که مرگ‌ومیر ناشی از آبله، علی‌رغم کاهش محسوس، باز شایان توجه بود. شاید به همین خاطر بود که وقتی در سال ۱۳۲۰ قانون مبارزه با بیماری‌های آمیزشی و واگیردار به تصویب مجلس رسید، از میان تمام بیماری‌های واگیردار، تنها درباره‌ی آبله، مواد جداگانه‌ای گنجانده شد. بر طبق مواد ۱۶ تا ۱۸ این قانون که در ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، نه‌تنها بر مصوبات نُه سال پیش هیئت دولت تأکید شد و همه‌ی آن‌ها به‌صورت قانون درآمد، بلکه برای متخلفان، مجازات حبس تا هفت روز و جزای نقدی از ده الی پنجاه ریال نیز در نظر گرفته شد. پزشکان هم که مؤظف شده بودند در موقع شیوع بیماری آبله، همه‌ی افراد مراجعه‌کننده را به‌صورت رایگان آبله‌کوبی کنند، در صورت تخلف به هشت روز تا یک ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شدند. در ماده‌ی ۱۸ این قانون به موضوع جدیدی اشاره شده بود که قبلاً چندان در کانون توجه قرار نگرفته بود و آن هم اینکه، آبله‌کوبی با مایه‌ی آبله‌ی انسانی ممنوع شد و متخلف به هشت روز تا یک ماه حبس و پرداخت ۵۱ تا ۵۰۰ ریال یا یکی از این دو کیفر محکوم می‌شد (۲۷). این قانون زمانی تصویب شد که جنگ جهانی

اصفهان آمده است: «آبله‌کوبان را برای تلقیح عمومی به محلات مختلف شهر به همراهی آژان مأمور درب خانه‌ها فرستاده‌ایم. اهالی به واسطه‌ی نادانی و خیالات باطل از تلقیح اطفال و خانواده‌ی خود خودداری کرده‌اند» (۳۳). هرچند در دوره‌ی پهلوی با ایجاد دانشگاه و مدارس، انتشار کتاب و روزنامه و افزایش ارتباطات، میزان سواد و آگاهی مردم نسبت به دوره‌ی قاجار بالا رفت؛ اما باین‌حال، تا آخر این دوره مخالفت با آبله‌کوبی که قسمت اعظم آن به خاطر ناآگاهی مردم بود، همچنان وجود داشت؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۱۹ رئیس کل بهداری از عدم استقبال مردم از آبله‌کوبی شکایت کرده و می‌نویسد: «بهداری کل کشور چندین سال است که در تمام نقاط کشور مأمورین آبله‌کوب تعیین و در دسترس همه‌ی مردم گذارده؛ اما مردم آن‌طوری که باید این اقدام مفید را استقبال نموده و موجب تلفاتی می‌گردند» (۳۴).

درباره‌ی دلایل خودداری مردم از آبله‌کوبی موارد مختلفی را می‌توان مطرح کرد که شاید ناآگاهی مردم مهم‌ترین آن‌ها باشد. در خیلی از اسناد و منابع دوره‌ی پهلوی بر این موضوع تأکید شده است (۳۳ و ۳۵-۳۸)؛ برای مثال در یکی از اسناد راجع به روستاهای اطراف اصفهان، چنین آمده است: «آبله مرضی است مسری و موقع شیوع آن باعث تلفات زیاد اطفال می‌شود. برای جلوگیری لازم است تلقیح عمومی انجام گیرد. چون اغلب اهالی از فواید تلقیح بی‌اطلاع بوده، اطفال خود را هر قدر که بتوانند به ترتیبات مختلفه مخفی نموده و نمی‌گذارند مأمورین آبله‌کوب تلقیح نمایند» (۳۹). دلیل دیگر به عدم اطمینان مردم از مفید و مؤثر بودن این روش جدید مربوط می‌شد. بسیاری از افراد نتیجه‌بخش بودن این روش را به چشم خود ندیده و تجربه نکرده بودند تا از آن استقبال کنند (۴۰). در مواردی به دلیل کهنه و فاسد بودن مایه‌ی آبله‌کوبی یا خطای آبله‌کوب، طفلی که قبلاً آبله‌اش کوبیده شده بود، می‌مرد و همین موضوع باعث بی‌اعتمادی اولیاء به

دوم در جریان بود و با ورود متفقین به ایران و استعفای رضاشاه، اجرای آن به دوره‌ی پهلوی دوم موکول شد.

موانع و مشکلات آبله‌کوبی در اصفهان در دوره‌ی پهلوی اول

تلقیح واکسن آبله به روش جدید که از دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار توسط پزشکان انگلیسی در ایران رایج شد و روش‌های سنتی را به چالش کشید، از همان ابتدا با موانع و مشکلاتی همچون عدم استقبال عمومی، مخالفت برخی از سنت‌گرایان و اطباء با روش‌های جدید و غربی، فقدان آبله‌کوب و امکانات بهداشتی کافی و ضعف و عدم حمایت بسیاری از حاکمان قاجار مواجه شد (۲۸-۳۱).

با روی کار آمدن پهلوی اول تلاش زیادی برای حل بسیاری از این مشکلات و انجام اصلاحاتی بنیادین در جامعه صورت گرفت. یکی از اهداف اصلی این اصلاحات کنار گذاشتن بسیاری از عقاید و باورهای سنتی و استفاده از روش‌های نوین و غربی بود. این هدف در حوزه‌های مختلفی از جمله بهداشت و سلامت عمومی پیگیری شد؛ اما علی‌رغم موفقیت نسبی، بسیاری از مشکلات قبلی همچنان لاینحل باقی ماند و در دوره‌ی پهلوی ادامه یافت. در اینجا به تعدادی از این موانع و مشکلات که تلقیح واکسن آبله به کودکان را در دوره‌ی پهلوی اول با کندی و دشواری مواجه کرد، اشاره می‌شود.

الف. استقبال نکردن مردم از آبله‌کوبی نوین

شاید بتوان در دوره‌ی پهلوی اول نیز همانند عهد قاجار، مهم‌ترین مانع آبله‌کوبی را ناآگاهی مردم از فواید آبله‌کوبی نوین و استقبال نکردن آن‌ها از این روش جدید دانست. در منابع و مراکز آرشیوی، گزارش‌های زیادی درباره‌ی تمایل نداشتن مردم، به‌ویژه روستاییان به آبله‌کوبی وجود دارد (۳۲). در یکی از این گزارش‌ها که از سوی رئیس صحیه‌ی اصفهان به حاکم این شهر نوشته شده، راجع به اهالی شهر

آبله‌کوبی می‌شد (۴۱). نکته‌ی دیگر اینکه کوبیدن آبله تنها شش تا هفت سال طفل را از ابتلا به بیماری مصون نگه می‌داشت و باید از ابتدای تولد تا ۲۱ سالگی چهار بار کوبیده می‌شد تا مؤثر واقع شود. بسیاری از والدین به دلیل ناآگاهی و اطلاع‌رسانی ناقص و ضعیف دولت، تصور می‌کردند با یک بار آبله‌کوبی، فرزندان‌شان در برابر بیماری آبله کاملاً مصون هستند و دیگر به تکرار آبله‌کوبی نیازی نیست؛ لذا وقتی یکی از این کودکان می‌مرد، فکر می‌کردند آبله‌کوبی روش مفید و مؤثری برای مقابله با بیماری آبله نیست و دولت به آن‌ها دروغ گفته است؛ از این‌رو از آبله‌کوبی رایگان و عمومی دولتی استقبال نمی‌کردند (۴۲ و ۴۳). برخی از والدین هم در فصل زمستان به خاطر سردی و تورم جای تلقیح حاضر نمی‌شدند اطفال خود را برای آبله‌کوبی آماده کنند (۴۴ و ۴۵).

دولت برای وادار کردن مردم به آبله‌کوبی، روش‌های مختلفی را به کار برد؛ اما هیچ‌یک به‌طور کامل نتیجه‌بخش نبود. استفاده از تهدید و زور رایج‌ترین روش به‌کاررفته در دوره‌ی رضاشاه بود. در هر دو قانون تصویب‌شده در هیئت وزرا در سال ۱۳۱۱ و مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۰ لحن تهدید بر تبلیغ و تشویق غلبه داشت. در واقع دولت به جای استفاده از روش‌های علمی و فرهنگی برای آگاه کردن مردم از فواید آبله‌کوبی و مضرات ناشی از بی‌توجهی به این موضوع، از مجازات و جریمه استفاده می‌کرد (۴۶)؛ اما میزان جریمه و کیفر نکوبیدن آبله را آنچنان پایین تعیین می‌کرد که از اهمیت و ضرورت این موضوع در بین مردم می‌کاست. مقایسه‌ی جریمه‌ی پنج تومانی امیرکبیر برای کسانی که آبله نکوبیده بودند با جریمه‌ی پنج تا پنجاه ریالی دوره‌ی پهلوی اول، ناچیز و بی‌اثر بودن این جریمه را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که اگر مجازات سنگین‌تری در نظر گرفته می‌شد یا به جای تهدید و تنبیه، از تبلیغ و تشویق استفاده می‌شد، شاید نتیجه‌ی بهتری به دست می‌آمد.

روش دیگر استفاده از تهدید و زور، به‌کارگرفتن آژان‌ها و

مأموران امنیه بود. در موارد متعدد، وقتی مردم یک شهر یا روستایی از آبله‌کوبی خودداری می‌کردند، یک یا چند مأمور امنیه به همراه آبله‌کوب به منازل افراد مراجعه و آن‌ها را به آبله‌کوبی وادار می‌کردند (۴۷-۴۹)؛ البته در مواقعی حتی استفاده از این روش هم مؤثر واقع نمی‌شد. رئیس صحنه‌ی اصفهان با مشاهده‌ی چنین وضعیتی خطاب به حاکم اصفهان می‌نویسد: «آبله‌کوبان را برای تلقیح عمومی به محلات مختلف شهر به همراهی آژان مأمور درب خانه‌ها فرستاده‌ایم. اهالی به واسطه‌ی نادانی و خیالات باطل از تلقیح اطفال و خانوادگی خود خودداری کرده‌اند... عقیده‌ی این جانب بر این است که آبله‌کوبی را از خانواده‌های برجسته و منورالفکر اهالی و طبقه‌ی اول بایستی شروع نمود تا اینکه مردمان طبقه‌ی دوم، سوم و چهارم اهالی هم به آن‌ها اقتدا نمایند» (۵۰)؛ اما بررسی طرز عمل حکومت در سال‌های بعد نشان می‌دهد که عقیده‌ی رئیس صحنه‌ی اصفهان تنها در حد یک پیشنهاد باقی ماند و دولت به جای اطلاع‌رسانی به مردم درباره‌ی مضرات نکوبیدن آبله و انجام کارهای فرهنگی و تبلیغی برای کسب اعتماد عمومی، بر استفاده از روش‌های تنبیهی اصرار ورزید و در رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب ناکام ماند.

ب. همکاری نکردن کدخدایان با مأموران آبله‌کوب

در دوره‌ی رضاشاه علی‌رغم افزایش نفوذ و دخالت حکومت مرکزی در روستاها، این جوامع همچنان ساختار سنتی خود را حفظ کرده بودند و کدخدایان تقریباً همه‌ی امور روستا را در دست داشتند و اهالی دهات از آن‌ها حرف‌شنوی داشتند. در چنین شرایطی، تمایل کدخدا به انجام‌شدن کاری یا عدم تمایل و همکاری نکردن او می‌توانست در تصمیم‌گیری اهالی روستا بسیار مؤثر باشد؛ بنابراین، برای انجام آبله‌کوبی به جلب تمایل و مساعدت کدخدایان نیاز بود؛ زیرا در غیر این صورت آبله‌کوبی با مشکل مواجه می‌شد. در اسناد و منابع باقی‌مانده از دوره‌ی پهلوی اول موارد متعددی از همکاری نکردن کدخداها با مأموران آبله‌کوب در اصفهان دیده

برای آبله‌کوبی حاضر می‌کردند و بقیه‌ی اطفال باقی می‌ماندند (۵۹).

درباره‌ی دلایل همکاری نکردن کدخدایان با مأموران آبله‌کوب موارد متعددی را می‌توان مطرح کرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ناآگاهی کدخدایان از فواید آبله‌کوبی، عدم دستیابی آن‌ها به هیچ نوع منفعتی در امر آبله‌کوبی و تحمل هزینه‌های آبله‌کوب از قبیل تهیه‌ی غذا و جای سکونت برای او و مکانی برای انجام آبله‌کوبی روستاییان اشاره کرد (۶۰). در گزارش یکی از مأموران آبله‌کوب درباره‌ی عدم همکاری کدخدای یکی از روستاهای اصفهان آمده است: «در قریه‌ی گیون که وارد شدم اول کدخدا چون شنید که اطفال را باید جهت تلقیح حاضر نمایند با کمال تغییر و تشدد جواب می‌دهد که عمو برو از پی کارت؛ مگر دولت به ما حقوق پیش داده که همیشه باید حمالی و فعله‌گی مفتی نماییم» (۶۱).

ج. تخلف و سهل‌انگاری مأموران آبله‌کوب

بر طبق مصوبه‌ی هیئت دولت در سال ۱۳۱۱، مصوبه‌ی مجلس در سال ۱۳۲۰ و آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های دیگری که از طرف صحیه‌ی کل مملکتی درباره‌ی آبله‌کوبی صادر شد، آبله‌کوبان موظف بودند هر روز در قراء و دهات به‌طور سیار آبله‌کوبی را انجام دهند و ورقه‌ی مدرک خدمت را به تأیید کدخدایان برسانند؛ سپس حکومت محل که مهر و امضای کدخدایان را می‌شناخت آن را تأیید و به مهر حکومتی ممهور می‌کرد و طبیب صحی نیز به اتکاء تصدیق حکومت، ذیل آن را تصدیق و به همراه گزارش ماهانه به صحیه‌ی کل مملکتی می‌فرستاد تا در صورت تأیید، حقوق ماهانه‌ی آبله‌کوب پرداخت شود. آبله‌کوبان در هر روستا تنها یک الی دو روز می‌توانستند توقف داشته باشند. آن‌ها خودشان باید عمل تلقیح را انجام می‌دادند و حق واگذاری آن را به غیر نداشتند. همچنین آن‌ها حق انجام‌دادن چندین کار را نداشتند؛ آنان نمی‌توانستند به غیر از آبله‌کوبی به شغل دیگری بپردازند؛

می‌شود که امر تلقیح را با مشکل مواجه می‌ساخت (۵۱-۵۳). در همین رابطه آبله‌کوب لنجان در نامه‌ای به رئیس اداره‌ی صحیه‌ی اصفهان گزارش می‌دهد: «امریه‌ی نایب‌الحکومه‌ی محترم لنجان در پیشرفت آبله‌کوبی این حدود به‌هیچ‌وجه مؤثر واقع نگردید؛ به‌طوری‌که کدخدایان حتی یک نفر را هم برای تلقیح به پست آبله‌کوبی روانه نکرد، هدایت هم نکردند» (۵۴). به دنبال چنین گزارش‌ها و شکایاتی از همکاری نکردن کدخداها با مأموران آبله‌کوب و بنا به درخواست اداره‌ی صحیه‌ی اصفهان و صحیه‌ی کل مملکتی از حکومت اصفهان، فرمانی از سوی حاکم خطاب به همه‌ی کدخدایان صادر شد که آن‌ها را ملزم می‌کرد با آبله‌کوبان همکاری نمایند و همه‌ی افراد زیر ۲۱ سال روستای خود را برای آبله‌کوبی حاضر کنند. تخلف از این دستور یا شکایت آبله‌کوب از همکاری نکردن کدخدا موجب مسئولیت کدخدا و مؤاخذه‌ی او می‌شد (۵۵).

چنین احکامی بارها از سوی وزارت کشور، فرماندار و بخشدار مناطق مختلف صادر شد و حتی در مواردی به‌صورت کتبی از کدخدایان تعهد گرفته شد که به محض بروز بیماری، فوراً مراتب را به آبله‌کوبان و پزشک بهداشتی محل اطلاع دهند؛ همچنین با آبله‌کوبانی که به روستا می‌روند همکاری کرده، وسایل مورد نیاز آن‌ها را فراهم و اهالی را به همکاری وادار کنند (۵۶ و ۵۷)؛ اما هیچ‌کدام از این احکام نتوانست کدخدایان را ملزم به همکاری نماید. در سندی مربوط به چند ماه بعد از استعفا‌ی رضاشاه، بهداشتی فریدون از جواب‌های تند و توهین‌آمیز کدخدایان به آبله‌کوب گزارش می‌دهد. در بخشی از این نامه که به رئیس بهداشتی اصفهان نوشته شده، چنین آمده است: «کدخدایان اغلب دهات نیز از همکاری با آبله‌کوب خودداری می‌نمایند و آبله‌کوب را جواب‌های رکیک و توهین‌آور می‌دهند» (۵۸). در این میان برخی از کدخدایان برای نشان‌دادن حسن نیت و همکاری خود، هنگام ورود آبله‌کوب به روستا فقط چند نفر از اطفال را

بودند (۷۴)، ارائه‌نکردن گزارش دقیق درباره‌ی بروز بیماری آبله و تعداد تلفات و افراد درمان‌شده (۷۵) اشاره شده است. وجود چنین موارد گسترده و متنوعی از تخلف آبله‌کوبان نشان می‌دهد دولت در نظارت بر اعمال آن‌ها و اجرایی کردن قوانین تصویب‌شده، موفق عمل نکرده است. در نتیجه، برخی از مأموران آبله‌کوب از این فرصت به نفع خود سوءاستفاده و از عمل به وظایف قانونی و اخلاقی خود کوتاهی کرده‌اند و گاهی تقصیر خود را به گردن کدخدایان و روستاییان بی‌اطلاع و بی‌سواد انداخته‌اند (۷۶).

د. کمبود بودجه و امکانات بهداشتی و درمانی

برای انجام آبله‌کوبی عمومی و رایگان به بودجه‌ای هنگفت برای استخدام و پرداخت حقوق آبله‌کوب و تهیه‌ی وسایل بهداشتی و درمانی همچون مایه‌ی آبله‌کوبی، الکل، پنبه و دیگر وسایل بهداشتی نیاز بود؛ اما در هیچ‌کدام از مصوبات دولت و مجلس، محلی برای تأمین اعتبار مورد نیاز آبله‌کوبی مشخص نشده بود (۷۷). بنابراین، یکی از اولین و مهم‌ترین مشکلات آبله‌کوبی همگانی تأمین بودجه‌ی این کار بود. این موضوع باعث اختلاف و نامه‌نگاری‌های مستمر بین سازمان‌ها و ادارات مختلف شد؛ هر یک از آن‌ها می‌خواستند تأمین بودجه‌ی آبله‌کوبی را به دیگری محول کنند. در ابتدا اعتبار لازم عمدتاً از سوی صحیه‌ی کل مملکتی که زیر نظر وزارت داخله بود، تأمین می‌شد؛ اما بعداً سعی شد آن را به عهده‌ی شهرداری‌ها بگذارند و آن‌ها را مجبور کنند در بودجه‌ی سالانه‌ی خود حقوق یک نفر آبله‌کوب را در نظر بگیرند. در نامه‌ی وزارت داخله به حکومت اصفهان آمده است: «به‌طوری‌که در نظر گرفته شده است برای مساعدت به امور صحی و تعمیم آبله‌کوبی در شهرها و کمک مؤسسات بلدی به موضوع مزبور لازم است بلدی‌هی هر محل در قسمت مصارف صحی بودجه‌ی خود حقوق یک نفر آبله‌کوب را هم پیش‌بینی نمایند تا بدین‌طریق مساعدتی به امر آبله‌کوبی و تعمیم آن شده باشد» (۷۸)؛ اما ظاهراً این امر خیلی سریع و

حق داشتن مطب خصوصی را نیز نداشتند؛ همچنین حق نداشتند به خاطر کوبیدن آبله‌ی کودک، از والدین او پول دریافت کنند یا داروهای اختصاص‌یافته به ده و قصبه‌ای را برای درمان بیماران آنجا مصرف نکرده و آن را در اختیار دیگران قرار دهند (۶۲-۶۴). اما بررسی اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که در همه‌ی این موارد تخلف صورت گرفته است؛ به‌طوری‌که وزیر کشور در نامه‌ای به فرمانداری یزد «سهل‌انگاری برخی از مأمورین مربوطه» را یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت امر آبله‌کوبی در نائین و تلف شدن تعدادی از اطفال آنجا دانسته است (۶۵). در گزارش دیگری از رئیس کل صحیه درباره‌ی تخلفات آبله‌کوب خوانسار آمده که او دو سال بدون حکم رسمی به آبله‌کوبی در خوانسار پرداخته و ماهانه ۱۵۰ ریال حقوق دریافت کرده است؛ اما در طول این دو سال فقط یک بار گزارش ماهانه فرستاده که در آن هم تنها به تلقیح سیزده نفر اشاره کرده است. او در طول این مدت بر خلاف قانون، در مطب شخصی مشغول به کار خود بوده و به آبله‌کوبی چندان اهمیتی نمی‌داده و آن را به شاگردش که طفل ممیزی بود واگذار کرده است (۶۶). ظاهراً او در انجام چنین تخلفاتی یک استثنا نبود؛ بلکه این وضعیت شکل عمومی‌تری داشت. در نامه‌ی معاون صحیه‌ی کل مملکتی به طبیب صحیه‌ی لجنانات آمده است: «اکثر آبله‌کوبان محلی کاملاً انجام وظیفه نمی‌نمایند و غالباً به کارهای شخصی اشتغال دارند» (۶۷). در اسناد دیگری به تخلفاتی همچون توقف بی‌دلیل ۲۴ روزه‌ی آبله‌کوب در یک روستا (۶۸)، درخواست پول از اولیاء اطفال در برابر آبله‌کوبی (۶۹)، سوءاستفاده از داروهای مجانی دولتی اختصاص‌یافته به بیماران یک منطقه (۷۰)، سکونت در شهر و مراجعه‌نکردن به روستاهای اطراف برای آبله‌کوبی (۷۱ و ۷۲)، اخذ تصدیق تلقیح از کدخدایان علی‌رغم نکوبیدن آبله‌ی همه‌ی اطفال روستا (۷۳) و اشتغال به کارهای دیگری مانند عطاری و معلمی و طبابت که بر اساس قانون از همه‌ی آن‌ها منع شده

آبله‌کوب برقرار و اعزام فرمایند که در نجف‌آباد مشغول وظیفه باشد» (۸۰). بعد از دو سال نامه‌نگاری، صحیه‌ی کل مملکتی این درخواست را رد کرد و شهرداری نجف‌آباد مجبور شد که در بودجه‌ی سال ۱۳۲۰ اعتباری برای استخدام یک نفر آبله‌کوب در نظر بگیرد که آن هم در ابتدا با مخالفت فرماندار اصفهان مواجه شد که تحمیل چنین بودجه‌ای به شهرداری را لازم نمی‌دانست و آن را از وظایف اداره‌ی بهداری می‌دانست؛ اما بعد از نامه‌نگاری‌های طولانی، آن را پذیرفت (۸۱). بنابراین، ملاحظه می‌شود که یک دهه بعد از صدور حکم آبله‌کوبی عمومی و رایگان، منبع و نحوه‌ی تأمین بودجه‌ی مورد نیاز آن کاملاً مشخص نشده بود و همین موضوع باعث کمبود مأمور آبله‌کوب (۸۳ و ۸۲)، تأخیر در پرداخت حقوق آبله‌کوبان (۸۴)، بی‌انگیزگی و استعفای مأموران آبله‌کوب (۸۵)، افزایش میزان تلفات ناشی از بیماری آبله (۸۶) و بسیاری مشکلات دیگر می‌شد. دولت گاهی فقدان آبله‌کوب در منطقه‌ای را با اعزام آبله‌کوب شهرستان مجاور جبران می‌کرد (۸۷ و ۸۸)؛ اما از آنجاکه این کار با تأخیر انجام می‌شد و یک آبله‌کوب از عهده‌ی تلقیح اطفال دو شهرستان برنمی‌آمد و اولویت را بر شهر و قصبات می‌داد، بسیاری از کودکان در روستاها به دلیل فقدان آبله‌کوب یا دیررسیدن او می‌مردند (۸۹-۹۱).

درباره‌ی کمبود وسایل بهداشتی و درمانی هم باید گفت که در اسناد موجود مواردی از کمبود وسایل تلقیح یا آبله‌کوبی با مایه‌ی کهنه و فاسد که باعث بروز مشکلات و تلفاتی شده، گزارش شده است (۹۲ و ۹۳)؛ البته تهیه‌ی این وسایل بودجه‌ی کمتری لازم داشت و صحیه‌ی کل مملکتی از همان ابتدا تهیه‌ی این اجناس را بر عهده گرفته بود و در صورت کمبود در هر منطقه‌ای، فوراً وسایل مورد نظر را به آنجا ارسال می‌کرد؛ لذا مشکلات در این خصوص نسبت به موضوعات دیگر کمتر بود (۹۴).

راحت محقق نشد، طوری که بعد از چهار سال، در نامه‌ای دیگر دستوری مشابه ارسال شد که در آن صحیه‌ی کل مملکتی، ضمن اشاره به اجرای دستور فوق از سوی اغلب شهرها، بار دیگر از حکومت اصفهان می‌خواهد که در بودجه‌ی سال بعد، محلی را برای استخدام آبله‌کوب در نظر بگیرند: «در اغلب شهرها در بودجه‌ی بلدییه اعتباری برای حقوق یک یا چند آبله‌کوب بلدی منظور شده و می‌شود که آبله‌کوبی شهر بر عهده‌ی آن‌ها باشد؛ چون تاکنون در بودجه‌ی بلدی اصفهان چنین اعتباری منظور نشده، آبله‌کوبی خود شهر از موقعی که پست‌های آبله‌کوبی ثابت حذف شده، ترتیب منظمی ندارد و مطابق اطلاع حاصله اطباء بلدی هم در امر آبله‌کوبی جدیتی به خرج نمی‌دهند و بیم آن می‌رود که مثل دو سال قبل در اصفهان آبله شایع و موجب تلفات گردد؛ لذا فعلاً برای پیش‌بینی و جلوگیری از شیوع آبله (تا اینکه در سال آتی در بودجه‌ی بلدییه لاقلاً حقوق سه نفر آبله‌کوب منظور شود) سیدعلی فتاح به سمت آبله‌کوب سیار شهر انتخاب و اعزام و مأمور شد...» (۷۹). در ادامه‌ی این نامه به استخدام دو آبله‌کوب دیگر برای اصفهان و پرداخت حقوق آن‌ها تا سال بعد از سوی صحیه‌ی کل مملکتی اشاره شده است.

هر چند در سال ۱۳۱۵ با اختصاص اعتباری در بودجه‌ی بلدییه‌ی اصفهان برای استخدام چند نفر آبله‌کوب، مشکل این شهر تا حدوی حل شد، این مشکل در برخی شهرستان‌های زیر نظر اصفهان تا سال‌ها بعد وجود داشت؛ به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۱۸ شهردار نجف‌آباد در نامه‌ای به فرماندار اصفهان اعلام کرد که شهر نجف‌آباد با روستاهای اطراف خود دارای سی هزار نفر جمعیت است و به یک آبله‌کوب سیار نیاز دارد؛ اما در بودجه‌ی شهرداری نجف‌آباد، محلی برای این منظور پیش‌بینی نشده است: «مستدعی است به اداره‌ی کل بهداری مرقوم فرمایید که در بودجه‌ی کشوری یک نفر مأمور

نتیجه‌گیری

آبله یکی از بیماری‌های مسری و خطرناکی بود که در طول تاریخ موجب تلفات زیادی به‌خصوص در میان اطفال شد. مقابله با این بیماری تا دوره‌ی قاجار به روش سنتی انجام می‌شد؛ تا اینکه با کشف واکسن آبله توسط جنر انگلیسی، برخی دولتمردان قاجاری از استفاده از روش جدید تلقیح واکسن آبله که توسط پزشکان انگلیسی به ایران آمده بود، حمایت کردند؛ البته عده و عده‌ی مخالفان استفاده از روش جدید زیادتر بود؛ لذا باز هم از روش سنتی استفاده می‌شد و تلفات آبله همچنان بالا بود. با روی کار آمدن دولت پهلوی اول، یکی از حوزه‌هایی که با تغییرات مواجه شد، بهداشت و سلامت عمومی بود. تلاش دولت بر این بود که با تصویب و اجرای قوانین لازم، از تلفات بیماری‌های مسری بکاهد. نمونه‌ی مهم آن بیماری آبله بود. راهکاری که برای این امر در نظر گرفته شد، آبله‌کوبی عمومی و رایگان و اجباری بود. دولت با تصویب این قوانین، اولیاء، کدخدایان، آبله‌کوبان و مدیران مدارس و رؤسای ادارات را موظف کرد در امر آبله‌کوبی عمومی همکاری کنند. حتی برای متخلفان از این دستورات، مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته شد؛ اما این قوانین در اجرا با مشکلات زیادی همچون اجتناب مردم از آبله‌کوبی، همکاری نکردن کدخدایان، سهل‌انگاری برخی آبله‌کوبان و کمبود بودجه و وسایل بهداشتی و درمانی مواجه شد؛ بنابراین، آبله‌کوبی به نتیجه‌ی مطلوب نرسید.

با این حال، در راستای اقداماتی که در دولت پهلوی اول انجام شد، از میزان مبتلایان به بیماری آبله و تعداد تلفات آن کاسته شد. این نتایج بر اساس بررسی اسناد مربوط به شهر اصفهان و مناطق اطراف آن در دوره‌ی پهلوی اول به دست آمده و می‌تواند به‌عنوان یک تصویر کلی از وضعیت آبله‌کوبی در ایران عصر پهلوی اول در نظر گرفته شود.

The image shows a historical document titled "صحة كل مملکتی" (Health of the Kingdom). It contains a table with several columns, likely representing different regions or administrative units, and rows of data. The text is handwritten in Persian script. The table appears to be a record of health statistics, possibly related to the smallpox vaccination program mentioned in the text. The columns include various numerical and categorical data points, and there are some handwritten notes and signatures interspersed within the table.

تصویر شماره ۱- گزارش ماهانه‌ی آبله‌کوب از

فعالیت خود (۹۵)

منابع

- 1- Kasiri M & Nouraei M, moruri bar tarikhche va barkhi moshkelate jameshenakhtiye talghihe vaksane abele dar iran , Iranian Journal of Medical Ethics and History, Volume 3 ,2010/ Number 3. Pp. 35-43. [in Persian]
- 2- sayed Banakdar M & Dehghan Nayeri L, baresiye vaziyate behdashtiye shahre Esfahan dar salhaye1304-1202, Iranian Journal of Medical Ethics and History, Volume 4 / 2011, Issue 3. Pp. 25-9. [in Persian]
- 3- Karim Khan Zand M, abele kubi dar iran: sabeghe, raveshha, mokhalefatha. Iranian Journal of Medical Ethics and History, Volume 4 / 2012, Number 11. Pp. 97 - 129. [in Persian]
- 4- Nafisi, A, makhtasar tarikhe olume pezeshti ta abtedaye gharne hazer, Isfahan: University of Isfahan, 1976. [in Persian]
- 5- Gorgani, A, maraze abele, [Linear], National Library, 1921, No. 11227. p. 663. [in Persian]
- 6- Sarmadi M, pazhooheshi dar tarikhe pezeshti va darmane jahan az aghaz ta asre hazer , Tehran: Sarmadi, 2001, p. 192. [in Persian]
- 7- Khoi Tabrizi M , talimnamehye resale abele kubi, [Linear], University of Tehran, 1241, No. 90,91. p. 1. [in Persian]
- 8- Flour W, salamate mardome iran dar dureye qajar, Translated by Iraj Nabipour, Tehran: Bushehr University of Medical Sciences, 2007 ,P 44. [in Persian]
- 9- Rousti, M, tarikhe teb va tebabat dar iran, Tehran: Iranian National Library and Documentation Organization, 2003. P 136. [in Persian]
- 10- Vaghaye etefaqiye, Collected by Ali Akbar Sirjani, Fourth Edition, Tehran, Asim Publishing. 2004, Pp. 203 and 674. [in Persian]
- 11- Vaghaye etefaqiye, Collected by Ali Akbar Sirjani, Fourth Edition, Tehran, Asim Publishing. 2004, P 412. [in Persian]
- 12- Yates, Charles Edward, Khorasan va Sistan: safarnameye colonel yates be Iran va Afghanistan, Translated by qodratolah Roshani and Mehrdad Rahbar, Tehran, Yazdan Publications. 1986, P. 184. [in Persian]
- 13- Mousavi, A, ketabi dar teb, [Manuscript], Library of Parliament, 1846, No. 263/1, 55-67. [in Persian]
- 14- Dalmani, H R, safarnameh az Khorasan ta Bakhtiari, Translated by Mohammad Ali Farehvashi, Tehran, Amir Kabir, 1965, pp. 18 and 1027. [in Persian]
- 15- Pollock, J.E, safarnameye Pollock's: Iran va Iranians, Translated by Kikavus Jahandari, Tehran, Kharazmi, 1989, P. 465. [in Persian]
- 16- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 3154-291: 15-17. [in Persian]
- 17- Akhgar Newspaper, 25 septamber, number 787:4 [in Persian]
- 18- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660- 291, 29/2/1314: 22. [in Persian]
- 19- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 291-003660, 9/2/1314: 162. [in Persian]
- 20- Akhgar Newspaper. March 27, 1312, 835: 4. [in Persian]
- 21- Akhgar Newspaper. February 17, 1310, 712:4. [in Persian]
- 22- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660- 291, 3/18/1314: 27. [in Persian]
- 23- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 003660- 291: 1/11/1313: 146-152. [in Persian]
- 24- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 001426/291, 14/3/1313: 13-17. [in Persian]
- 25- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 3154, 291, 24, 43, 47. [in Persian]
- 26- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 291-003660, 1/4/1314: 157. [in Persian]
- 27- Etelaat newspaper, June 12, 1320, No. 4552: 1. [in Persian]
- 28- Morieh, J, sargozashte Jaji Baba Esfahani, Mirza Habib Esfahani, by the Attempt of Youssef Rahimloo, Tabriz: Bookstore Book of Truth , 1972, P. 191. [in Persian]
- 29- Etemad al-Saltanah, M.H, tarikhe Montazem Naseri, by the Struggle of Mohammad Ismail Rezvani, Volume 3, Tehran: donyaye ketab, 1988, P. 363.
- 30- Ein Saltanah, ruznameye khaterate Ein Saltaneh's, by Massoud Salar and Iraj Afshar,

Volume 1, Tehran, Mythology, 1995. P. 732.

31- Serna C, safarnameye Madame Carla Serena's: adamha vaaenha dar Iran, Translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran, Zavar Bookstore, 1983, P 141-140. [in Persian]

32- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 004711- 290, 14/11/1315: 2. [in Persian]

33- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 2954- 3154, 12/9/1311: 12. [in Persian]

34- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 10339 - 293-97, 7/30/1319: 4. [in Persian]

35- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 2954-254, 12/9/11: 12. [in Persian]

36- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 002532- 291: 11/10/1317: 2. [in Persian]

37- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 10339 - 293-97, 7/9/1319: 6. [in Persian]

38- Akhgar Newspaper, February 14, 2011, 711: 1. [in Persian]

39- Akhgar newspaper 28 Azar 1311, no 806: 1. [in Persian]

40- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 002532- 291: 11/10/1317: 2. [in Persian]

41- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660- 291: 4/2/1314: 56. [in Persian]

42- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 97-260- 281, 2/14/1318: 2 and 2/15/1318: 3. [in Persian]

43- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 97-260- 281, 2/14/1318: 2 and 2/15/1318: 3. [in Persian]

44- Akhgar Newspaper. 8 October 1319, no. 1359: 2. [in Persian]

45- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 001098/290, 8/8/1313: 47. [in Persian]

46- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 1552- 293-97, 21/9/1320: 3. [in Persian]

47- Documents of the National Iranian

Documentation Organization, Document No: Document 281- 260-97, 2/15/1318: 3. [in Persian]

48- Akhgar Newspaper. December 8, 2011, 806: 1. [in Persian]

49- Documents of the National Iranian Documentation Organization of Iran, Document No: 003660- 291, 1/4/1314: 157. [in Persian]

50- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 007932_290, 5/5/1315: 9. [in Persian]

51- Documents of the National Iranian Documentation Organization of Iran, Document No: 2954-231, 9/11/11: 12. [in Persian]

52- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 000708_290, 24/3/1313: 5. [in Persian]

53- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 007932_290, 14/11/1315: 14. [in Persian]

54- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 002115/291, 3/10/1315: 27. [in Persian]

55- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No. 2954- 3154, 6/12/1311: 57. [in Persian]

56- Documents of the National Iranian Documentation Organization of Iran, Document No: 2954-231, 288/1311: 43. [in Persian]

57- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 291-003660, 2/14/1314: 84 and 20/20/1314: 88. [in Persian]

58- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 12027- 293-97, 23/12/1317: 3. [in Persian]

59- Documents of the National Iranian Documentation Organization of Iran, Document No: 1552- 293-97, 21/9/1320: 3. [in Persian]

60- Documents of the National Iranian Documentation Organization of Iran, Document No: 10339 - 293-97, 5/21/1319: 5. [in Persian]

61- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: Sakma, 291-254, 31/10/1311: 24. [in Persian]

62- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 004711- 290, 14/11/1315: 2. [in Persian]

63- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 3154-291: 15-17. [in Persian]

- 64- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291, 2/30/1313: 160. [in Persian]
- 65- Akhgar Newspaper. April 27, 1312, no. 835: 4. [in Persian]
- 66- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No. 97-933- 10339, 9/9/1319: 6. [in Persian]
- 67- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 18062- 293-97, 15/11/36: 1314. [in Persian]
- 68- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291, 13/2/1314: 161. [in Persian]
- 69- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291, 11/1/1313: 167. [in Persian]
- 70- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 2967-12067, 23/1/1322: 16. [in Persian]
- 71- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 001426/291, 1/8/1313: 225. [in Persian]
- 72- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 297-23333, 12/10/1311: 8. [in Persian]
- 73- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 001960/291, 9/12/1312: 5 & 11. [in Persian]
- 74- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 10339- 293-97, 20/11/1319: 7. [in Persian]
- 75- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660- 291: 1/11/1313: 107. [in Persian]
- 76- Akhgar Newspaper. August 16, 1310, 776: 4. [in Persian]
- 77- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 007411/290, 29/11/1315: 5. [in Persian]
- 78- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 001913/291, 2/2/1316: 2. [in Persian]
- 79- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 082319-293, 1/15/1310: 13. [in Persian]
- 80- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660- 291: 9/2/1314: 162 [in Persian].
- 81- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No. 97-983-9898, 10/11/1318: 20. [in Persian]
- 82- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 97-983-9898-32, 19/12/1319: 11 and 1/16/1920: 8. [in Persian]
- 83- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 080308- 293, 1/3/1311: 11. [in Persian]
- 84- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 24336-27, 11/8/1311: 2. [in Persian]
- 85- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 078894-293, 4/11/1312: 65. [in Persian]
- 86- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291, 28/1/1314: 90. [in Persian]
- 87- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 10494 - 293-97, 21/10/1317: 2. [in Persian]
- 88- Akhgar Newspaper. Apr 30, 2011 10: 737: 4. [in Persian]
- 89- Akhgar Newspaper. April 27, 1312, no. 835: 4. [in Persian]
- 90- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 12027 - 293-97, 18/1/1318: 4. [in Persian]
- 91- Documents of the National Documentation Organization of Iran, Document No: 10494 - 97 - 293 - 21/10/1317: 2 and 3.
- 92- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291.22 / 2/1314: 71. [in Persian]
- 93- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: 003660-291, 4/4/1314: 50. [in Persian]
- 94- Documents of the National Iranian Documentation Organization, Document No: 18062- 293-97, 1/7/1313: 14. [in Persian]
- 95- Documents of National Iranian Documentation Organization, Document No: Sakma, 003660-291, 4/4/1314: 51. [in Persian]

Investigating the First Pahlavi Government's Measures to Tackle Inoculation Problems (Case Study: Isfahan)

Mohammad Bakhtiari^{*1}, Mahshid Sadat Eslahi², Matin Sadat Eslahi³

¹Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

²Master's degree in History of Islamic Iran, Isfahan University, Isfahan, Iran.

³Master's degree in History of Islamic Iran, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Abstract

Smallpox is one of the most dangerous and contagious diseases that have killed many people throughout history. Attempts to prevent and treat the disease have always been a concern of physicians and some government officials. In the Qajar era, attempts were made for a modern-style inoculation, but it failed because of its incompatibility with the culture and beliefs of the community and the fundamentals of traditional medicine. In the first Pahlavi period, despite the adoption of laws on free, public and compulsory inoculation, there were no desired results due to some problems. The present study seeks to study the obstacles and problems of inoculation in Iran during the first Pahlavi era and the government's actions with a focus on Isfahan city and its functions using descriptive-analytical method. It also seeks to answer the question of what caused failure of the government to cope with smallpox despite considerable efforts? The results of this study show that although the government's measures to enact free and compulsory public inoculation laws, employing inoculation doctors and threatening and penalizing offenders reduced the number of smallpox patients in Isfahan, however, there were problems such as the unawareness of the people and their refusal to inoculate, the lack of cooperation of several villages' headman with the inoculation officers, the violation and negligence of some inoculation, and the lack of sufficient funds and health facilities. These problems made smallpox disease still prevalent and caused children's mortality.

Keywords: Inoculation, Isfahan, Smallpox disease, Pahlavi I

* Corresponding Author: bahtiari@HUM.ikiu.ac.ir